



فرمایش محقق داماد در مورد صحیح معاویه بن عمار

مرحوم محقق داماد^۱ متعرض این روایت شده است و آن را به گونه ای معنا کرده است که اصلاً ربطی به مسئله قول اهل خبره ندارد. مراد ما از رجوع به خبره، خبره ثقة است یعنی در اموری که مبتنی بر حدس است به خبره ثقة رجوع شود. مرحوم محقق در بحث حج فرموده است که از این روایت استفاده می شود که قول اهل آن محل در تعیین میقات حجت است و لازم نیست ثقة باشند یعنی روایت ربطی به قول اهل خبره ندارد بلکه مربوط به قول اهل محل است در تشخیص آن محل، و مطلقاً قول اهل آن محل معتبر است اگر چه ثقة هم نباشند.

ایشان می فرماید مقتضای قاعده این است که در این مسئله تحصیل علم شود چرا که اصل، عدم حجیت غیر علم است از این روایت استفاده دیگری می شود و اینکه روایت می فرماید «يُجْزِيكَ إِذَا لَمْ تَعْرِفِ الْعَقِيقَ - أَنْ تَسْأَلَ النَّاسَ وَالْأَعْرَابَ عَنْ ذَلِكَ» چهار احتمال در آن وجود دارد:

۱. یا مراد روایت این است که باید از مردم سؤال شود تا تحصیل علم شود.
۲. یا مراد روایت این است که باید از مردم سؤال شود تا تحصیل وثوق و اطمینان شود.
۳. یا مراد این است که باید از مردم سؤال شود تا یک درجه ای از قوت احتمال حاصل شود.
۴. یا مراد روایت این است که فقط تعبداً از مردم سؤال شود هر چند هیچ قوت احتمالی حاصل نشود.

مرحوم محقق داماد می فرماید احتمال اول با کلمه یجزيك سازگار نیست چرا که بالاتر از علم چیزی نیست که شارع بفرماید همین مقدار کافی است و مجزی خواهد بود. احتمال دوم هم مثل احتمال اول صحیح نیست چرا که علم عادی همان وثوق و اطمینان است. احتمال چهارم هم صحیح نیست چرا که عرف از سؤال کردن تعبد را نمی فهمد و اینکه جواب سؤال به تعبد حجت باشد متفاهم عرفی نیست. بنابراین احتمال سوم ثابت می شود یعنی سؤال بپرس تا درجه ای از احتمال حاصل شود هر چند ظن ضعیفی حاصل گردد و لازم نیست که شخص مسئول ثقة باشد چرا که شخص که می خواهد سؤال بپرسد اهالی آنجا را نمی شناسد تا از افراد ثقة بپرسد مثلاً به صورت عادی انسان از شخصی که نمی داند ثقة است یا نه سؤال می پرسد و یک گمانی برای او حاصل می شود و طبق آن عمل می کند. لذا ایشان می فرماید این روایت مربوط به تعیین موقعیت خاص در میقات، برای احرام است و برای اینکه شخص در کلفت خاصی نیافتد به حرف مردم آنجا عمل کند هر چند از گفته آن مردم، علم و اطمینان حاصل نشود و این روایت هیچ ربطی به اعتبار قول اهل خبره ندارد.

اشکال ما به این روایت این بود که روایت مربوط به امور حسی است نه حدسی، و اشکال محقق داماد این است این روایت دلالت دارد بر اینکه در این مورد خاص، شارع مقدس ظن را حجت قرار داده است و دلیل بر این نیست که در جاهای دیگر هم ظن حجت باشد بلکه تعبداً فقط در این مورد خاص حجت قرار داده شده است تا مردم در تکلف نیافتند و این روایت کاملاً اجنبی از اعتبار قول اهل خبره است و انصافاً اشکال ایشان یک اشکال قابل توجهی است.

یعنی حتی اگر این روایت در مورد امور حدسی بود و از باب خبره باید از مردم پرسید باز هم روایت فقط مخصوص همین یک مورد است که عمل به قول خبره شود و اینکه حتی اگر خبره ثقة هم نباشد باز هم می توان به قول او عمل کرد لذا این روایت دلیل نمی شود که در سایر موارد هم قول خبره معتبر است.

^۱ . کتاب الحج (للمحقق الداماد)، ج ۱، ص: ۴۱۵.



بررسی دلالت معتبره حفص بن بختری بر اعتبار قول اهل خبره

یکی از مستحبات حج این است که کسی که از طرف مشعر به طرف منا می آید، اگر به وادی مُحَسَّر رسید در وادی مُحَسَّر سعی (اسراء در مشی و هروله) کند و مستحب مؤکد است. در این روایت امام صادق علیه السلام به برخی از فرزندانانشان فرمودند که سعی وادی مُحَسَّر را انجام داده ای؟ در جواب عرض کرد که نه انجام نداده ام، امام علیه السلام فرمودند برگرد و سعی را انجام بده، جواب داد که آنجا را بلد نیستم، حضرت علیه السلام فرمودند که از مردم آنجا سؤال کن.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ وَلَدِهِ هَلْ سَعَيْتَ فِي وَادِي مُحَسَّرٍ فَقَالَ لَا قَالَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَ حَتَّى يَسْعَى قَالَ فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ لَا أَعْرِفُهُ فَقَالَ لَهُ سَلِ النَّاسَ»^۱
گفته شده که این روایت دلالت بر اعتبار قول خبردار دارد و برخی برای اعتبار شیاع به آن استناد کرده اند.

اما دلالت این روایت هم بر اعتبار قول اهل خبره مخدوش است. آنچه که در روایت معاویه بن عمار گفته شد این بود که آدرس شناسی نیازی به خبرویت ندارد و خبر مبتنی بر حس است و اینکه این روایت مربوط به یک مورد خاص است و نمی توان از آن تعدی کرد. علاوه بر اشکالات استدلال به روایت معاویه بن عمار، در مورد این روایت می گوییم که این روایت در فرد مستحب است و روایت می فرماید برای این فرد مستحب مثلاً رجوع کنید به اهل خبره، و این دلیل نمی شود که در واجبات هم بتوان به قول خبره رجوع کرد.

بررسی دلالت روایات دال بر اعتبار اذان مؤذن غیر عارف بر اعتبار قول خبر

برخی از روایات دلالت دارند بر اینکه اعتماد بر اذان مؤذن غیر شیعه جایز است و تعلیل در روایت این است که: «فَإِنَّهُمْ أَشَدُّ شَيْءٍ مُوَاطَبَةً عَلَى الْوَقْتِ»^۲ یعنی آنها دقت و مواظبت بر وقت را دارند و اذان آنها قابل اعتماد است.
صورت این روایت بهتر از سایر روایات است چرا که در این روایت تعلیل هم بیان شده است. اذان نیاز به معرفت مواقیت دارد مثلاً تشخیص وقت ظهر، غروب و فجر، نیاز به خبرویت دارد برخی وقت ها برای تشخیص این اوقات گروه تشخیص داده اند. لذا از این روایت، حجیت قول اهل خبره استفاده می شود یعنی کسانی که اهل مواظبت و دقت هستند در اذان، قول آنها معتبر است و کسانی که قیمت گزاری می کنند و یا در آزمایشگاه بیماری را تشخیص می دهند، قول آنها نیز معتبر است.

عمده اشکال بر دلالت این روایت این است که این روایت از خبره اصلاحی که محل بحث ما می باشد، خارج است بلکه گفته می شود که فلان شخص وقت شناس است و خبرویت در تشخیص اوقات دارد مثل کسی که خبره در تشخیص قبله است، اما خبره در وقت با خبره اصطلاحی که محل بحث ما است فرق می کند چون لفظ خبره که موضوع بحث ما نیست خبره ای محل بحث ما است که قول او مبتنی بر مقدمات حدسیه باشد اما قول خبره در اذان و وقت مبتنی بر مقدمات حدسیه نیست بلکه مبتنی بر حس و رویت است مثلاً آفتاب را در یک موقعیت خاص می بیند که زوال محقق شده است و این مقدمات را به هرکسی بدهند می گوید خورشید از دایره نصف النهار رد شده است. بلکه هرکسی زوال را تشخیص

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۴؛ ص ۴۷۰.

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۲، ص: ۲۸۴.



نمی دهد اما این مقدمات به هر کسی داده شود پی به زوال خواهد برد و نیازی به خبریت ندارد. و اذان صبح و فجر صادق هم در جایی که نور چراغ و لامپ شهر ها نباشد و در مثلاً کویر و جایی دو از آبادی ها باشد یا اینکه مثلاً در شهر ها برق قطع شود و نور نباشد، قابل حس است قرآن تعبیر می کند: «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»^۱

قضیه تشخیص اوقات یا مبتنی بر حواس ظاهره است مثل دیدن با چشم، یا مبتنی بر مقدمات حسیه غیر دیدن و مبتنی بر محاسبات است و گفته شد که اموری از قبیل محاسبات، مقدمات حسیه محسوب می شوند یعنی شخص طبق محاسبات مثلاً می گوید الآن طلوع فجر است.

در باب ارزش جنایت مثلاً یک خبره می گوید این عبد با این اوصاف در بازار ۱۰۰ میلیون تومان ارزش دارد و خبره دیگر می گوید این عبد با این اوصاف ۹۰ میلیون تومان می ارزد حال کدامیک از ایندو درست می گوید؟ همان مقدماتی که خبره اول دیده است، خبره دوم هم دیده است و با این حال هردو به یک نتیجه نرسیده اند لذا معلوم می شود مقدماتی که تقویم و ارزش گزاری کالا مبتنی بر آن است حدسی می باشد بلکه در برخی موارد گذشت که اختلاف در مقوم به جهت اختلاف در حس است. مرحوم شیخ سه فرض برای تقویم بیان کردند که یک فرض آن حسی بود و دو فرض آن حدسی بود. اما مقدماتی که خبر از اوقات مبتنی بر آن است حسی می باشد چون مسائل حسایی و محاسبات از قبیل مقدمات حسیه است لذا معادلات ریاضی اگر به هر کسی که با آن معادلات آشنایی دارد داده شود، نتیجه واحد می گیرد و این بیانگر این است که این مقدمات حسی است و معرفت به اوقات هم از این قبیل است و از امور حسی محسوب می شود. یا اینکه مثلاً در امور پزشکی با یک مقدمه واحد مثل سرفه کردن مریض، دو دکتر نتیجه واحد نمی گیرند و هر کدام یک بیماری خاص را تشخیص می دهند و این بیانگر این است که از امور حدسی می باشد.

ذکر چند نکته تکمیلی در بحث اعتبار قول خبر

دو نکته در تکمیل بحث حجیت قول اهل خبره باقی می ماند:

نکته اول: تا به حال بحث ما در جایی بود که واقع موضوع الحکم بود و قول اهل خبره طریق به واقع بود اما در فقه مواردی وجود دارد که اعتماد به قول اهل خبره در آنها مطرح شده است اما ربطی به حجیت قول اهل خبره ندارد. یعنی اگر درجایی قول اهل خبره، واقعا (به نحو ورود) موضوع حکم را محقق کرد، این صورت ربطی به حجیت قول اهل خبره ندارد مثلاً خوف مرض، مبیح افطار است و جواز افطار موقوف بر خوف ضرر است نه واقع مرض، یعنی خوف مرض موضوعیت دارد و موضوع جواز واقعی افطار است؛ اگر در این صورت یک خبره خبر دهد که گرفتن روزه برای شما ضرر دارد، برای انسان خوف ضرر حاصل می شود و واقعا جواز افطار خواهد داشت اما این ربطی به حجیت قول اهل خبره ندارد چون اینطور نیست که موضوع جواز افطار، واقع مرض باشد و قول خبره طریق به آن باشد بلکه قول خبره، موضوع واقعی برای جواز افطار درست می کند لذا افطار جایز است.

^۱ . بقره: ۱۸۷.



حتی اگر دلیل بر عدم حجیت قول اهل خبره وجود داشت باز هم نمی توان خوفی که از قول خبره بوجود می آید را سلب کرد و برای شخص، خوف به ضرر حاصل می شود و محقق واقعی موضوع جواز افطار خواهد بود. یعنی در اینجا هم قول اهل خبره مؤثر در حکم است اما نه به ملاک حجیت قول اهل خبره بلکه به ملاک اینکه محقق واقعی موضوع است، دخیل در حکم می باشد.

همچنین در باب قصاص عضو گفته شده که اگر در قطع عضو، این خوف باشد که باعث مرگ او شود، قصاص جاری نمی شود مثلاً شخص جانی یک بیماری دارد که اگر قطع عضو شود جراحت باقی می ماند و اینقدر خونریزی می کند تا بمیرد در این چنین مواردی قصاص ثابت نمی شود چرا که قصاص در عضو در جایی است که ما بتوانیم به اندازه جنایت از جانی قصاص کنیم اما در جایی که این امر ممکن نباشد قصاص ثابت نیست. در اینجا فقها فرموده اند که اگر از قول خبره، خوف سرایت حاصل شود قصاص جایز نیست چون با فرض این خوف، واقعا موضوع قصاص منتفی است چرا که خوف علی النفس است و با خوف علی النفس قصاص عضو جایز نخواهد بود. اما این موارد ربطی به حجیت قول اهل خبره ندارد. انشاء الله در جلسه بعد نکته دوم ذکر خواهد شود.

و الحمد لله رب العالمین